مفاوضات - تفسير باب يازدهم از مکاشفات يوحنّ

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### تفسير باب يازدهم از مکاشفات يوحنّا – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

در باب يازدهم آيه اوّل از مکاشفات يوحنّا ميفرمايد " و نئی مثل عصا بمن داده شد و مرا گفت برخيز و قدس خدا و مذبح و آنانيرا که در آن عبادت ميکنند پيمايش نما و صحن خارج قدسرا بيرون انداز و آنرا مپيما زيرا که بامّتها داده شده است و شهر مقدّسرا چهل و دو ماه پايمال خواهند نمود ". از اين نی مقصود انسان کامليست که تشبيه به نی گشته و وجه تشبيه اينست . نی چون درونش فارغ شود و از هر چيز خالی گردد نغمات بديعی حاصل کند و همچنين آواز و آهنگ او از خود او نيست بلکه الحان فی الحقيقه از نائيست که در او ميدمد همچنين آن نفس مبارک قلب مقدّسش از ما سوی اللّه فارغ و خالی و از تعلّق بسائر شؤون نفسانی بيزار و بری و دمساز بنفس رحمانيست و هر بيانی که ميفرمايد از او نيست بلکه از نائی حقيقی و وحی الهی است اينست که به نی تشبيه ميفرمايد . و آن نی مانند عصاست يعنی معين هر عاجز است و شخص امکانرا تکيه گاهست و عصای شبان حقيقی است که بواسطه او اغنام خويشرا شبانی ميفرمايد و در چمن زار ملکوت سير و حرکت ميدهد . و ميفرمايد که آن شخص بمن گفت " برخيز و قدس خدا و مذبح و آنانيکه در آن عبادت ميکنند بپيما " يعنی موازنه کن ذرع نما ذرع کشف کميّت است . يعنی آن شخص گفت که قدس الاقداس و مذبح و آنانيرا که در آن عبادت ميکنند موازنه نما يعنی حقيقت حال آنانرا جستجو کن و کشف نما که در چه رتبه و مقامی هستند و بچه شؤون و کمالات و سلوک و صفات هستند و باسرار آن نفوس مقدّسه ای که در قدس الاقداس مقام تقديس و تنزيه استقرار دارند مطّلع شو " و صحن خارج قدسرا بيرون انداز و آنرا مپيما زيرا بامّتها داده شده ". در اوائل قرن سابع ميلاد که اورشليم استيلا شد قدس الاقداس بظاهر ظاهر نيز محفوظ ماند يعنی آن بيت که سليمان ساخته امّا بيرون قدس الاقداس صحن خارج ضبط شد و بامّتها داده شد ." و شهر مقدّسرا چهل و دو ماه پايمال خواهند نمود " يعنی امّتها چهل و دو ماه که عبارت از هزار و دويست و شصت روز است و هر روزی عبارت از يک سال که باين حساب هزار و دويست و شصت سال ميشود که مدّت دور قرآنست اورشليم را ضبط و استيلا مينمايند . زيرا بنصّ کتاب مقدّس هر روز عبارت از يک سال است چنانچه در اصحاح چهارم از کتاب حزقيال در آيه ششم ميفرمايد" پس چهل روز متحمّل گناه خاندان يهودا خواهی شد هر روزيرا بجهت تو سالی قرار داده‌ام ". اين اخبار از مدّت ظهور اسلام است که اورشليم پايمال شد يعنی احترامش باقی نماند ولی قدس الاقداس محفوظ و مصون و محترم ماند . و اين قضيّه هزار و دويست و شصت سال امتداد داشت و اين هزار و دويست و شصت سال اخبار از ظهور حضرت اعلی باب جمال مبارکست که در هزار و دويست و شصت هجری واقع شد و چون مدّت هزار و دويست و شصت روز منقضی شد حال اورشليم شهر مقدّس دوباره بنای معموری و آبادی گذاشته و هر کس اورشليم را شصت سال پيش ديده بود حال نيز ببيند ملاحظه ميکند که چقدر معمور و آباد گشته و دوباره محترم شده . اين معنی آيه رؤيای يوحنّاست بظاهر امّا اين آيه را تأويل و رمزيست ديگر و آن اينست که شريعة اللّه بر دو قسم منقسم يک قسم اصل اساس است روحانيّاتست يعنی تعلّق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد اين تغيير و تبديل نميکند اين قدس الاقداس است که جوهر شريعت آدم و شريعت نوح و شريعت ابراهيم و شريعت موسی و شريعت مسيح و شريعت محمّد و شريعت حضرت اعلی و شريعت جمال مبارک است و در دوره جميع انبيا باقی و برقرار ابداً منسوخ نميشود . زيرا آن حقيقت روحانيّه است نه جسمانيّه آن ايمانست عرفانست ايقانست عدالت است ديانت است مروّتست امانتست محبّة اللّه است مواسات در حالست رحم بر فقيرانست و فرياد رسی مظلومان و انفاق بر بيچارگان و دستگيری افتادگانست پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و ثباتست اين اخلاق رحمانيست اين احکام ابداً نسخ نميشود بلکه تا ابد الآباد مرعی و برقرار است . اين فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجديد گردد زيرا در اواخر هر دوره ای شريعة اللّه روحانيّه يعنی فضائل انسانيّه از ميان ميرود و صورتش باقی ميماند . مثلاً در ميان يهود در اواخر دور موسوی مقارن ظهور عيسوی شريعة اللّه از ميان رفت صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از ميان رفت و صحن خارج قدس که عبارت از صورت شريعت است در دست امّتها افتاد و همچنين اصل شريعت حضرت مسيح که اعظم فضائل عالم انسانيست از ميان رفته و صورتش در دست قسّيسين و رهابين مانده و همچنين اساس شريعت حضرت محمّد از ميان رفته و صورتش در دست علمای رسوم مانده آن اساس شريعة اللّه که روحانی و فضائل عالم انسانيست غير منسوخ و باقی و برقرار و در دوره هر پيغمبری تجديد ميگردد . باری قسم ثانی از شريعة اللّه که تعلّق بعالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات اين قسم از شريعت که تعلّق بجسمانيّات دارد در هر دوری از ادوار انبيا تبديل و تغيير يابد و منسوخ گردد زيرا در سياسات و معاملات و مجازات و سائر احکام باقتضای زمان لابدّ از تغيير و تبديلست . باری از کلمه قدس الاقداس مقصد آن شريعت روحانيّه است که ابداً تغيير و تبديل نميکند و منسوخ نميشود و مقصد از شهر مقدّس شريعت جسمانيّه است که منسوخ ميشود و اين شريعت جسمانيّه که تعبير بشهر مقدّس فرموده هزار و دويست و شصت سال پايمال ميشود ." و بدو شاهد خود خواهم داد که پلاس پوشيده مدّت هزار و دويست و شصت روز نبوّت نمايند ". مقصود از اين دو شاهد حضرت محمّد رسول اللّه و جناب عليّ بن ابی طالبست . در قرآن مذکور است که خدا بمحمّد رسول اللّه خطاب ميفرمايد " اِنّاَ جَعَلْنَاکَ شَاهِداً و مُبَشِّراً وَ نَذِيراً " يعنی تو را شاهد و تبشير دهنده و تخويف کننده از قهر خدا قرار داديم معنی شاهد اين است که امور بتصديق او ثابت ميگردد و اين دو شاهد احکامشان هزار و دويست و شصت روز که هر روز عبارت از يک سالست جاريست . امّا حضرت محمّد اصل بود و علی فرع مثل حضرت موسی و يوشع . ميفرمايد ( آن دو شاهد پلاس در بر کرده ) يعنی بظاهر لباس جديدی در بر ندارند لباس قديم دارند يعنی در بدايت در انظار ملل سائره رونقی ندارند و امرشان امر جديدی بنظر نيايد زيرا روحانيّات شريعتش مطابق روحانيّات حضرت مسيح در انجيل است و احکام جسمانيّاتش اغلب مطابق احکام تورات است لباس قديم کنايه از آنست . بعد ميفرمايد" اينانند دو درخت زيتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمين ايستاده‌اند ". اين دو نفسرا بدو درخت زيتون تشبيه ميفرمايد زيرا در آن زمان چراغهای شب جميع بروغن زيتون روشن ميشد دو نفس که از آنان دُهن حکمت الهيّه که سبب روشنائی عالم است ظاهر خواهد گشت و انوار الهی ساطع و لامع خواهد شد لهذا بچراغدان نيز تشبيه شدند چراغدان محلّ نور است از آن نور ساطع ميشود بهمين قسم از اين وجوه نورانيّه نور هدايت مشرق و لائح است . بعد ميفرمايد که " در حضور خداوند ايستاده‌اند " يعنی بخدمت حقّ قيام دارند و خلق خدا را تربيت ميکنند مثل آنکه قبائل عربان متوحّش باديه را در جميع جزيرة العرب چنان تربيت نمودند که در آن زمان باعلی مراقی مدنيّت رسيدند و صيت و شهرتشان جهانگير شده ." و اگر کسی بخواهد بديشان اذيّت رساند آتشی از دهانشان بدر شده دشمنان ايشانرا فرو ميگيرد ". مقصد اينست که نفسی مقاومت ايشان نتواند يعنی اگر نفسی بخواهد در تعليماتشان و يا در شريعتشان وهنی وارد آرد بموجب شريعتی که از دهانشان اجمالاً و تفصيلاً ظاهر شده احاطه بآنها کند آنها را تمام نمايد و هر کس قصد اذيّت و بغض و عداوت ايشان کند حکمی از دهان ايشان صادر شود که دشمنان ايشان را محو نمايد چنانچه واقع گشت که جميع اعدای ايشان مغلوب و مهزوم و معدوم گشتند و بظاهر ظاهر خدا آنانرا نصرت فرمود . بعد ميفرمايد " اينها قدرت بر بستن آسمان دارند تا در ايّام نبوّت ايشان باران نبارد " يعنی در آن دوره سلطانند يعنی شريعت و تعاليم حضرت محمّد و بيان و تفسير علی فيض آسمانيست چون بخواهند اين فيض را بدهند مقتدر بر آنند و چون خواهند باران نبارد باران در اينجا بمعنی فيض است . بعد ميفرمايد " و قدرت بر آبها دارند که آبها را بخون تبديل نمايند " يعنی نبوّت حضرت محمّد چون نبوّت حضرت موسی است و قوّت حضرت علی چون قوّت حضرت يوشع است که اگر خواهند آب نيل را بر قبطيان و منکران خون نمايند يعنی آنچه سبب حيات آنانست بسبب جهل و استکبارشان علّت موت آنان نمايند مثلاً سلطنت و ثروت و قدرت فرعون و فرعونيان که سبب حيات آن قوم بود از اعراض و انکار و استکبار علّت موت و هلاکت و اضمحلال و ذلّت و مسکنت گرديد لهذا آن دو شاهد اقتدار بر اهلاک اقوام دارند . و ميفرمايد " جهانرا هر گاه بخواهند بانواع بلايا مبتلی خواهند کرد " يعنی قدرت و غلبه ظاهريّه نيز دارند که اشقيا و نفوسی که ظلم و اعتساف صرفند آنانرا تربيت نمايند زيرا خدا باين دو شاهد قدرت ظاهره و قوّت باطنه عنايت فرموده چنانچه اشقيا و خونخواران و ستمکاران عربان باديه را که مانند ذئاب و سباع درنده بودند تأديب نمودند و تربيت کردند . بعد ميفرمايد " و چون شهادت خود را باتمام رسانند " يعنی چون آنچه را که مأمورند مجری دارند وتبليغ رسالات الهيّه نمايند و ترويج شريعة اللّه کنند و تعاليم سماويّه منتشر کنند تا آثار حيات روحانی در نفوس پديدار گردد و انوار فضائل عالم انسانی بتابد و ترقّيات کلّيّه در اقوام باديه حاصل گردد ، ميفرمايد " آن وحش که از هاويه بر ميايد با ايشان جنگ کرده غلبه خواهد يافت و ايشانرا خواهد کشت ". مقصد از اين وحش بنواميّه است که از هاويه ضلالت هجوم نمودند و همچنين واقع گشت که بنواميّه بر شريعت محمّديّه و حقيقت علويّه که محبّة اللّه باشد هجوم نمودند و ميفرمايد با اين دو شاهد جنگ نمود مراد جنگ روحانی يعنی بکلّی مخالف تعليمات و روش و سلوک آن دو شاهد حرکت نمايند و فضائل و کمالاتی که بقوّه آن دو شاهد در ميان اقوام و قبائل منتشر شده بود بکلّی زائل و شؤون حيوانيّه و شهوات نفسانيّه غالب خواهد گشت لهذا آن وحش با ايشان جنگ کرده غلبه خواهد يافت يعنی ظلمت ضلالت آن وحش آفاق عالم را استيلا خواهد نمود و آن دو شاهد را خواهد کشت يعنی حيات روحانی ايشانرا در بين ملّت محو خواهد کرد و بکلّی آن شرايع و تعليمات الهيّه را از ميان خواهد برد و دين اللّه را پايمال خواهد نمود و باقی نخواهد ماند مگر يک جسد مرده بی روحی . بعد ميفرمايد " و بدنهای ايشان در شارع عام شهر عظيم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر مسمّی است جائی که خداوند ايشان نيز مصلوب گشت خواهد ماند " مقصود از بدنهای ايشان شريعة اللّه است و مقصود از شارع عام معرض عمومی است و مقصود از سدوم و مصر جائی که خداوند ايشان نيز مصلوب گشت اين قطعه سوريّه است و بالاخصّ اورشليم چونکه بنی اميّه در اينجا سلطنت داشتند و شريعة اللّه و تعاليم الهيّه اوّل در اينجا از ميان رفت و يک جسد بی روحی باقی ماند و مقصود از بدنهای ايشان شريعة اللّه است که مثل جسد مرده بی روح مانده بود . بعد ميفرمايد " و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و امتّها بدنهای ايشانرا سه روز و نيم نظاره ميکنند ولی اجازت نميدهند که بدنهای ايشانرا بقبر سپارند ". چنانچه از پيش بيان شد که باصطلاح کتب مقدّسه سه و روز و نيم عبارت از سه سال و نيم است و سه سال و نيم عبارت از چهل و دو ماه و چهل و دو ماه عبارت از هزار و دويست و شصت روز است و هر روز بنصّ کتاب مقدّس عبارت از يک سالست يعنی هزار و دويست و شصت سال که عبارت از دوره فرقانست امّتها و قبائل و اقوام جسد ايشانرا نظاره ميکنند يعنی شريعة اللّه را تماشا ميکنند لکن بموجب آن عمل نمينمايند ولی اجازت نميدهند که بدنهای ايشان يعنی شريعة اللّه بقبر سپرده شود يعنی اينها بظاهر بشريعة اللّه تشبّث نمايند و نگذارند که بکلّی از ميان برود و جسد بکلّی محو و نابود گردد بلکه بحقيقت ترک نمايند ولی بظاهر شريعة‌اللّه را ذکری و اسمی باقی بگذارند . و مقصود از اين قبائل امم و مللی بود که در ظلّ قرآن محشور هستند که نگذارند بکلّی امر اللّه و شريعة اللّه بظاهر ظاهر نيز محو و نابود گردد چنانچه نماز و روزه ای در ميان بود ولی اسّ اساس دين اللّه که آن اخلاق و رفتار و اسرار و روحانيّات است از ميان رفت انوار فضائل انسانی که از نتائج محبّة اللّه و معرفة اللّه است غروب نمود و ظلمات ظلم و اعتساف و شهوات و رذائل شيطانی غالب گشت و شخص شريعة اللّه چون جسد مرده در معرض عمومی موجود بود و در مدّت هزار و دويست و شصت روز که هر روزی عبارت از يک سال است و اين مدّت دور محمّديست آنچه اين دو نفر تأسيس کردند و اساس شريعة اللّه بود امّت از دست دادند فضائل عالم انسانی را که مواهب الهيّه و روح اين شريعت بود آنرا محو کردند بقسمی که صداقت و عدالت و محبّت و الفت و تنزيه و تقديس و انقطاع جميع صفات رحمانيّه از ميان رفت از شريعت يک صلوة و صيام باقی ماند و ١٢٦٠ سال که عبارت از دوره فرقانست اين حال امتداد يافت و مانند آن بود که اين دو شخص فوت شده باشند و جسدشان بی روح باقی مانده باشد . بعد ميفرمايد " و ساکنان زمين بر ايشان خوشی و شادمانی کنند و نزد يکديگر هدايا خواهند فرستاد از آن رو که اين دو نبيّ ساکنان زمين را معذّب ساختند " مقصود از ساکنان زمين ملل و اقوام سائره چون امم اروپا و اقصی بلاد آسياست که چون ملاحظه نمودند که اخلاق اسلام بکلّی تغيير کرده و شريعة اللّه را ترک نموده‌اند و فضائل و حميّت و غيرت از ميان رفت اخلاق تبديل يافت خوشی و شادی نمودند که فساد اخلاق در ملّت اسلام حاصل گشت مغلوب اقوام سائره خواهند شد چنانچه اين قضيّه در کمال وضوح ظاهر شد . ملاحظه مينمائيد که اين ملّت که در نهايت درجه اقتدار بود حال چگونه اسير و ذليل گشته و اقوام سائره نزد يکديگر هدايا فرستادند يعنی معاونت يکديگر نمودند زيرا اين دو نبيّ ساکنان زمين را معذّب ساختند يعنی ملل و اقوام سائره عالم را غالب شدند و مغلوب نمودند . بعد ميفرمايد " بعد از سه روز و نيم روح حيات از خداوند بديشان در آمد که بر پاهای خود ايستادند و بينندگان ايشانرا خوفی عظيم فرو گرفت ". سه روز و نيم يعنی ١٢٦٠ سال چنانکه تفصيلش از پيش گذشت آن دو شخص که جسمشان بی روح افتاده بود يعنی تعاليم و شريعتی که حضرت محمّد تأسيس و حضرت علی ترويج کرده بود و حقيقتشان از ميان رفته بود و صورتی باقی مانده بود دوباره روحی بآن جسد آمد يعنی آن اساس و تعاليم دوباره تأسيس شد يعنی روحانيّات شريعة اللّه که بجسمانيّات و فضائلی که برذائل و محبّة‌اللّه که ببغضاء و نورانيّتی که بظلمات و اخلاق رحمانی که بشيطانی و عدلی که بظلم و رحمتی که ببغض و صدقی که بکذب و هدايتی که بضلالت و طهارتی که بشهوات نفسانيّه تبديل شده بود بعد از سه روز و نيم که باصطلاح کتب مقدّسه ١٢٦٠ سالست دوباره آن تعاليم الهيّه و فضائل و کمالات رحمانيّه و فيوضات روحانيّه بظهور حضرت اعلی و تبعيّت جناب قدّوس تجديد شد و نفحات قدس وزيد و انوار حقيقت تابيد و موسم بهار جان پرور رسيد و صبح هدايت دميد آن دو جسم بی جان دوباره زنده شدند و اين دو بزرگوار يکی مؤسّس و ديگری مروّج قيام کردند و دو چراغدان بودند زيرا بنور حقيقت جهانرا روشن نمودند . بعد ميفرمايد " آوازی از آسمان شنيدند که بديشان ميگويد باينجا صعود نمائيد پس در ابر بآسمان بلند شدند " يعنی ندای حقّ را از آسمان پنهان شنيدند که آنچه بايد و شايد از تعليم و تبشير مجری داشتيد و پيام مرا بخلق رسانيديد و ندای حقّ را بلند نموديد و تکاليف خود را مجری داشتيد حال بايد مانند مسيح جانرا فدای جانان کنيد و شهيد گرديد و آن آفتاب حقيقت و قمر هدايت هر دو مانند حضرت مسيح در افق شهادت کبری غروب نموده بآسمان ملکوت صعود نمودند . بعد ميفرمايد " و دشمنانشان ايشان را ديدند " يعنی دشمنان ايشان بسياری بعد از شهادت مشاهده علوّ منزلت و سموّ منقبت ايشانرا نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند . بعد ميفرمايد " و در همان ساعت زلزله عظيم حادث گشت که ده يک از شهر منهدم گرديد و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند " اين زلزله در شيراز بعد از شهادت حضرت اعلی واقع گرديد که شهر زير و زبر شد و نفوس بسياری هلاک شدند و همچنين اضطراب شديد از امراض و وبا و قحط و غلا و جوع و ابتلا حاصل گشت که مثل و مانند نداشت . بعد ميفرمايد "و باقی ماندگان ترسان گشته خدای آسمانرا تمجيد کردند ". چون زلزله در فارس واقع جميع بازماندگان شب و روز ناله و فغان مينمودند و بتمجيد و تسبيح مشغول و چنان خائف و مضطرب بودند که شبها خواب و راحت نداشتند . پس ميفرمايد " وای دوم در گذشته است اينک وای سوم بزودی ميآيد " وای اوّل ظهور حضرت محمّد بن عبد اللّه عليه السّلام وای دوم حضرت اعلی له المجد و الثّناء وای سوم يوم عظيم است که يوم ظهور ربّ جنود و تجلّی جمال موعود است و بيان اين مطلب در کتاب حزقيال فصل سی‌ام مذکور است چنانچه ميفرمايد " و کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان نبوّت کرده بگو خداوند يهوه چنين ميفرمايد ولوله کنيد و بگوئيد وای بر آنروز زيرا که آنروز نزديکست و روز خداوند نزديکست ". پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است زيرا در آنروز وای بر غافلانست وای بر گنه کارانست وای بر جاهلانست اينست که ميفرمايد وای دوم در گذشت اينک وای سوم بزودی ميآيد و اين وای سوم روز ظهور جمال مبارکست يوم اللّه است و نزديکست بيوم ظهور حضرت اعلی . بعد ميفرمايد " و فرشته هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شده که ميگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسيح او شد و تا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد ". آن فرشته انسانست که بصفات ملکوتيّه متّصف که بخلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهائی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که يوم ظهور ربّ جنود است و دوره دوره رحمانی حضرت پروردگار و در جميع کتب و صحف انبيا موعود و مذکور که در آن يوم خداوند سلطنت الهيّه روحانيّه تشکيل ميشود و جهان تجديد ميگردد و روح جديدی در جسم امکان دميده ميشود و موسم بهار الهی آيد ابر رحمت ببارد و شمس حقيقت بتابد و نسيم جان پرور بوزد و عالم انسانی قميص تازه در بر نمايد روی زمين بهشت برين گردد عالم بشر تربيت شود جنگ و جدال و نزاع و فساد از ميان برخيزد و راستی و درستی و آشتی و خدا پرستی بميان آيد و الفت و محبّت و يگانگی جهانرا احاطه کند و خداوند تا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد يعنی سلطنت روحانيّه ابديّه تشکيل ميشود و آن يوم اللّه است . زيرا جميع ايّامی که آمده و رفته است ايّام موسی بوده ايّام مسيح بوده ايّام ابراهيم بوده و همچنين ايّام سائر انبيا بوده امّا آن يوم يوم اللّه است زيرا شمس حقيقت در نهايت حرارت و اشراق طلوع خواهد کرد . بعد ميفرمايد " و آن بيست و چهار پير که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند و گفتند ترا شکر ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی و خواهی آمد زيرا که قوّت عظيمه بدست گرفته بسلطنت پرداختی ". و در هر دوری اوصيا و اصفيا دوازده نفر بودند در ايّام حضرت يعقوب دوازده پسر بودند و در ايّام حضرت موسی دوازده نقيب رؤسای اسباط بودند و در ايّام حضرت مسيح دوازده حواری بودند و در ايّام حضرت محمّد دوازده امام بودند . و لکن در اين ظهور اعظم بيست و چهار نفر هستند دو برابر جميع زيرا عظمت اين ظهور چنين اقتضا نمايد اين نفوس مقدّسه در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند يعنی سلطنت ابديّه ميکنند و اين بيست و چهار نفوس بزرگوار هر چند بر سرير سلطنت ابديّه استقرار دارند با وجود اين بآن مظهر ظهور کلّی ساجدند و خاضع و خاشع و گويند که ترا شکر ميکنيم " ای خداوند قادر مطلق که بودی و هستی و خواهی آمد زيرا قوّت عظيم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی " يعنی تعليمات خود را بتمامه اجرا خواهی کرد و جميع من علی الارض را در ظلّ خويش جمع خواهی نمود و تمام بشر را در سايه يک خيمه خواهی آورد . و هر چند سلطنت دائماً للّه بوده و هميشه خدا سلطنت داشته و دارد و لکن در اينجا مقصد سلطنت مظهر نفس اوست که جميع احکام و تعاليمی که روح عالم انسانی و حيات ابديست اجرا خواهد کرد و آن مظهر کلّی بقوای روحانيّه جهانرا بگشايد نه بجنگ و جدال و بصلح و سلام بيارايد نه بسيف و سنان و اين سلطنت الهيّه را بمحبّت صحيحه تأسيس کند نه بقوّت حربيّه و اين تعاليم الهيّه را بمهربانی و صلاح ترويج نمايد نه بدرشتی و سلاح و چنان تربيت کند که امم و ملل هر چند در تباين احوال و اختلاف عادات و اخلاق و تنوّع اديان و اجناس مانند گرگ و بره و مار و طفل شير خواره و پلنگ و بزغاله‌اند با هم همدم و هم آغوش و هم راز گردند بکلّی منافرت جنسی و مخالفت دينی و مباينت ملّی زائل و کلّ در ظلّ شجره مبارکه نهايت الفت و التيام خواهند يافت . بعد ميفرمايد " و امّتها خشمناک شدند " زيرا که تعاليم تو مباين هوای نفسانی سائر ملل بود ،" غضب تو ظاهر گرديد " يعنی کلّ بخسران مبين مبتلی شدند زيرا متابعت وصايا و نصايح و تعاليم تو ننمودند و از فيض ابدی تو محروم گشتند و از انوار شمس حقيقت محجوب شدند . بعد ميفرمايد " و وقت مردگان رسيد تا بر ايشان داوری شود " يعنی وقت آن رسيد که مردگان يعنی نفوسی که از روح محبّة اللّه محروم و از حيات مقدّس ابديّه بی نصيب هستند بعدالت حکم شوند يعنی بآنچه استحقاق و استعداد دارند مبعوث گردند و حقيقت اين اسرار را واضح گردانی که در چه درجه پستی در عالم وجود هستند که فی الحقيقه حکم اموات دارند . بعد ميفرمايد " تا بندگان يعنی انبيا و مقدّسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی " يعنی تا ابرار را بفضل بی منتهی مختصّ بگردانی و آنانرا مانند ستاره‌های آسمانی از افق عزّت قديمه درخشنده فرمائی بروش و سلوکی موفّق فرمائی که روشنی عالم انسانيست و سبب هدايت و علّت حيات ابديّه در ملکوت يزدانی . بعد ميفرمايد" و مفسدان زمين را فاسد گردانی " يعنی نفوس غافله را بکلّی محروم کنی زيرا کوری کوران ظاهر گردد و بينائی بينايان آشکار شود جهل و نادانی اهل ضلالت مشهود شود و علم و دانائی اهل هدايت واضح گردد و از اينجهت مفسدان فاسد شوند . بعد از اين مقام ميفرمايد " و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت " يعنی اورشليم الهی پيدا شد و قدس الاقداس ظاهر گشت قدس الاقداس در اصطلاح اهل عرفان جوهر شريعت الهی و تعاليم حقيقی ربّانی است که در هيچ دوری از ادوار انبيا تغيير نيافته است چنانچه از پيش بيان شد و اورشليم شامل حقيقت شريعت الهيّه است که قدس الاقداس است و جامع احکام و معاملات و عبادات و قوانين جسمانيّه است که شهر اورشليم است اين است که اورشليم آسمانی گفته ميشود خلاصه چون در آن دوره شمس حقيقت انوار الهی در نهايت سطوع درخشنده گردد لهذا جوهر تعاليم الهی در عالم امکانی تحقّق يابد و ظلمات جهل و نادانی زائل گردد جهان جهان ديگر شود و نورانيّت احاطه نمايد لهذا قدس الاقداس ظاهر گردد . بعد ميفرمايد " و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت " يعنی بسبب انتشار اين تعاليم الهيّه و ظهور اين اسرار ربّانيّه و اشراق شمس حقيقت ابواب فلاح و نجاح در جميع جهات مفتوح گردد و آثار خير و برکات سماويّه آشکار شود . بعد ميفرمايد " و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد " يعنی کتاب عهد او در قدس او ظاهر شود و لوح ميثاق ثبت گردد و معانی عهد و پيمان آشکار شود صيت الهی شرق و غرب گيرد و آوازه امر اللّه جهانگير شود اهل نقض خوار و ذليل شوند و اهل ثبوت عزيز و جليل گردند زيرا بکتاب عهد متمسّکند و در ميثاق ثابت و مستقيم . بعد ميفرمايد " و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ عظيمی حادث شد " يعنی بعد از ظهور کتاب عهد طوفان عظيمی پيدا شود و برق قهر و غضب الهی درخشد و صدای رعد نقض ميثاق بلند گردد و زلزله شبهات حاصل شود و تگرگ عذاب بر ناقضين ميثاق ببارد و مدّعيان ايمان بفتنه و امتحان افتند .